

# ریشه‌یابی آسیب‌های اجتماعی

## در گفت‌وگو با نمایندگان مردم

آثار این‌گونه برخوردها آن است که ناخودآگاه راه "بدشدن" را به افراد آموزش داده‌ایم و بدتر از آن او را دچار بی‌هویتی کرده‌ایم.

**جلوگیری از فعالیت سیاسی اجتماعی مناسب در مدارس**  
نظریه کارشناسی دیگری در ریشه‌یابی آسیب‌ها معتقد است: یکی از علل افزایش ناهنجاری‌ها، رهاشدن افراد - خصوصاً جوانان - و کندن آنها از بنیادی به نام خانواده است. در دوران پیش از انقلاب عموماً سعی بر آن بود که جوان اوقات فراغت خود را در محیط خانه بگذراند، زیرا به سیستم حاکم بی‌اعتمادی وجود داشت و به همه چیز به چشم فساد و ناامنی نگریسته می‌شد.

پس از انقلاب به علت اعتماد خانواده به بخش‌های اجتماعی، تربیت نوجوان به جامعه سپرده شد و متأسفانه سیستم پرورشی حاکم بر مدارس نتوانست پاسخگوی نیازهای جوانان قرار گیرد. خصوصاً در اوایل دهه شصت به علت بحران‌های سیاسی ناشی از وجود گروه‌های سیاسی در مدارس، امکان فعالیت سیاسی، اجتماعی متناسب با دانش‌آموزان نیز در مدارس مسدود شد و جوان برای تخلیه انرژی و بروز خواسته‌های خود و عرض اندام کردن به سوی دیگری روی آورد.

ارائه چهره‌ای خشک و غیرقابل انعطاف از مذهب که بعضاً با شیوه‌هایی نظیر بازجویی و یا بررسی وسایل دانش‌آموزان و تهدید آنها توأم می‌شد، اثر بسیار نامطلوبی در مدارس گذاشت.

### ایجاد محدودیت و کنترل شدید

در این راستا برخی از خانواده‌ها کنترل شدید و ایجاد محدودیت بر جوانان خود را پیشه کردند، ولی از آنجایی که سخت‌گیری و ایجاد فشار، نتیجه نامطلوب به بار می‌آورد، حالا به این رسیده‌اند که هیچ چیز قابل کنترل نیست.

انعکاس سخت‌گیری‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی نیز مشهود بود. هر دانشجویی از آغاز ورود مورد کنترل قرار می‌گرفت و حتی طرح جداسازی در کلاس‌های درس مطرح شد. اجبار به پوشش از نوع چادر، اگر چه غیررسمی وجود داشت، با این حال آرایش دختران در بیرون از مراکز تحصیلی به تدریج شروع شد، به طوری که امروزه کمتر می‌توان دختری را بدون آرایش مشاهده نمود. البته نگاه به آرایش از نوع آسیب‌ها نمی‌تواند قرار گیرد و فقط به منظور ریشه‌یابی از عمل و عکس‌العمل قابل ذکر است. از سوی دیگر می‌بینیم دختران فراری غالباً از بین خانواده‌هایی هستند که دچار بی‌تفاوتی - غفلت - اعتیاد و یا فساد اخلاقی بوده‌اند. بررسی موارد نشان می‌دهد که هر دو روش - چه ایجاد محدودیت و چه بی‌تفاوت بودن - شیوه‌های نادرستی هستند که به یک نتیجه می‌رسند.

چندی است که بحث آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی مورد طرح و بررسی کارشناسان قرار گرفته است. ضرورت این حرکت از آنجاست که روند رو به افزایش ناهنجاری‌ها، نه تنها موجی از نگرانی را در بین دست‌اندرکاران امور اجتماعی ایجاد کرده، بلکه خانواده‌ها نیز نگرانی‌های خود را کتمان نمی‌کنند. این سیل بنیان‌کن، چنان به جان جامعه افتاده است که حتی افراد مذهبی و متعهد و با سابقه انقلابی و مسئولان نظام و... را به فکر فرو برده است. همه به وجود چنین مشکلاتی اذعان دارند تا آنجا که هم در برگزاری همایش ملی آسیب‌رسانی و هم در تربیون نماز جمعه به آن اشاره می‌شود. اما علت چیست و ریشه ناهنجاری‌ها را در کجا باید جست‌وجو کرد و راه درمان و برخورد مناسب چگونه است؟

هر روزه اخبار متفاوتی از انواع کانون‌های آسیب‌ساز در جرایم منتشر می‌شود. وجود اعتیاد در مدارس و در میان کودکان، کاهش سن روسپیگری و فحشا، دختران فراری، دختران مردنما، افزایش خودکشی، خودکشی در بین دانشجویان، روند رو به افزایش طلاق (طبق آخرین آمار از هر چهار ازدواج یکی منجر به طلاق می‌شود). تکیه‌گری در سطح گسترده، بزهکاری نوجوانان و جوانان و...؛ اما به نظر می‌رسد عمق فاجعه فراتر از آمارها و ارقام است.

برخی هم پس از دوم خرداد، فریاد و فغان برداشتند که آزادی‌های اجتماعی فساد آور است. این جریان‌ها با روند مدرنیزاسیون و دمکراتیزه کردن جامعه به مخالفت برخاستند. آنچه مسلم است، فسادهای پنهان و آشکار، یک شبه به وجود نیامده‌اند. آسیب‌ها به تدریج در جامعه شروع به گسترش نموده و در حدی رسیده است که نیاز به بررسی و ریشه‌یابی و درمان آن شدیداً احساس می‌شود.

در تجزیه و تحلیل موضوع به علت‌های متفاوتی برمی‌خوریم که می‌توان به چند دلیل عمده اشاره کرد: ۱- فقر اقتصادی، بی‌کاری ۲- فقر فرهنگی.

خلاصه برخی نظرات مطرح شده از این قرار است:

### نداشتن هویت مشخص

به قول یک روانشناس، وقتی در خانواده یک هویت وجود دارد و در اجتماع هویت دیگری، این تضاد باعث ازهم‌گسیختگی و پریشانی فرد می‌شود. وقتی در جامعه هیچ چیز سر جای خود قرار نگیرد و ثبات و آرامشی احساس نشود این اتفاق می‌افتد. معمولاً پس از تحولات عظیم نظیر انقلاب یا جنگ که هنوز تعاریف و روابط جدید کاملاً به وجود نیامده است، این معضلات نمایان می‌شوند. در این‌گونه موارد به محض مشاهده کوچک‌ترین خطا و یا انحراف، فرد، متهم شناخته می‌شود. بدترین



## کاهش معنویت؛ شیوع نفاق؛ مقاومت منفی

گفت و گو با فاطمه حقیقت جو،  
عضو کمیسیون آموزش و  
تحقیقات

### ■ تعریف شما از ناپهنجاری های اجتماعی چیست؟

□ اول باید بپذیریم در هر جامعه ای در صدی از ناهنجاری وجود دارد، بحث بر سر شیوع بیش از نرم ناهنجاری است و در این صورت است که نگرانی به وجود می آید. البته در اینجا منظور از ناهنجاری های اجتماعی مواردی است که ارتباطی با مسائل اخلاقی جامعه نیز دارد.

از اول انقلاب، تصورمان این بود که می توانیم بخشی از ناهنجاری ها را کاملاً کنترل کنیم، در حالی که بخشی از ناهنجاری ها اصولاً پذیرفته شده است و این "حد کنترل" است که هر جامعه ای به عنوان ضمانت بقای جامعه اش برخی از ناهنجاری ها را کنترل می کند و به این منظور قوانین خاصی را وضع می کند. در این زمینه ما در طول بیست سال گذشته موفق نبودیم و با افزایش نرخ رشد ناهنجاری ها در این دوران مواجه بوده ایم.

### ■ معیار و ملاک تعیین کننده حد کنترل چیست؟

□ حد کنترل بر اساس متوسط نرم جهانی تعیین می شود؛ مثلاً این که در کشورهای مختلف درصد بزهکاری چند درصد است، به عنوان یک معیار سنجش تلقی می شود. میانگین متوسط جهانی، وضعیت جامعه را معین می کند. روش دیگر، تطبیق علمی گذشته یک جامعه و بررسی آن است که مثلاً در طول دهه های مختلف میانگین بزهکاری چقدر بوده است. فرضاً در بررسی هایی که تاکنون انجام گرفته، ما کمترین میزان ناهنجاری های اجتماعی را در دهه شصت داشتیم، اما در دهه هفتاد، میزان ناهنجاری های اجتماعی رو به افزایش گذاشت.

### ■ چه عواملی در خارج شدن از نرم اجتماعی تأثیر گذارند؟

□ ناهنجاری های اجتماعی دلایل مختلفی می تواند داشته باشد. عوامل روان شناختی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همگی دست به دست هم داده و این بحران ها را ایجاد می کنند و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. این عوامل بدون تأثیر بر همدیگر نیستند. مثلاً وقتی بحران های اجتماعی در یک جامعه شدت پیدا می کند، در واقع دلایل روان شناختی موضوع افزایش پیدا می کند. به عنوان نمونه، جامعه ستیزی که انواع خشونت از آن استخراج می شود، در طبقه بندی بحران های روان شناختی به عنوان ناهنجاری روان شناختی ذکر می شود.

یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار، تغییر و تحولات سیاسی در سطح کلان و عدم پذیرش جامعه نسبت به آن می باشد؛ این عامل هم می تواند ناهنجاری های اجتماعی را دامن بزند.

### شکاف های اجتماعی و اختلافات طبقاتی

برخی دیگر می گویند عموماً پس از جنگ به عنوان یک تحول عظیم، شکاف های عمیق اجتماعی به وجود می آید و همه چیز تعریف خود را از دست می دهد و جامعه مخدوش می شود؛ بنابراین نیاز به بازتعریف همه موارد وجود دارد. پس یکی از علل آسیب ها می تواند تغییرات عظیم اجتماعی و عدم تعریف های واقعی و متناسب با زمان و مکان باشد. با تکیه بر آنچه بیان شد، می توان گفت:

همه ما مقصریم. در این راستا به "مانور تجمل" که در خطبه های نماز جمعه مطرح شد نیز اشاره می شود. ضمن آن که علت روی آوردن مردان به فساد را وجود ثروت های کلان و بدون زحمت و بدون تعهد نیز به حساب می آورند. پیراساس آماری از بهزیستی، متوسط زمانی که یک روسپی در کنار خیابان منتظر می ماند حدود پنج دقیقه است و می توان افزایش تعداد متقاضیان را از عوامل گسترش فحشا ذکر نمود. این عده از مردان، غالباً تمکن مالی داشته، اما صاحب خانواده هم می باشند. به دست آوردن ثروت از راه های غیرقانونی و یا حرام، ایمان و وجدان فرد را متزلزل ساخته و حس شهوت و خلاف اخلاق را برمی انگیزد. همچنین اختلاف طبقاتی شدید که از نتایج این ثروت هاست، از یک سو حس تنوع طلبی را برانگیخته است، از سوی دیگر طبقه فقیر را به کسب درآمد از هر راهی تشویق کرده؛ که البته حساب زحمتکشان و مستضعفانی که با آبروداری زندگی را می گذرانند جداست.

### عدم ترویج خط فکری

یکی دیگر از عواملی که کارشناسان امور تربیتی به آن پرداخته اند این است که ما خط فکری را در بین جوانان امری زشت جلوه داده ایم. نداشتن خط فکری و هویت، افراد را به سمت الگوهای غیرمذهبی یا غربی یا گروه های مخرب غربی سوق داده است و جوان ایرانی فارغ از ایرانی بودنش به پیروی کورکورانه از الگوهای خارج از مرز روی آورده است. ما نیاز به تعریف های جدیدی در جامعه داریم، پیش از آن که "قربانی" آسیب ها را "فاسد" تلقی کنیم. آنها بیمار هستند و نیاز به درمان دارند. پرهیز از برخورد های پلیسی و ایجاد کنترل های شدید و برخوردهای آمرانه و سخت گیری ها برای مقابله با بحران و شناخت عوامل ریشه ای این بیماری الزامی است و ایجاب می کند گام های فرهنگی و انسانی و اسلامی در این راه برداشته شود؛ چه در ابعاد سیاست گذاری های کلان حکومتی و چه در ابعاد سیاسی اجتماعی آن. همچنین لحاظ کردن مسئله فقر و بیکاری و مقابله با آن، از طریق تشکل ها و سازمان های غیردولتی و مشارکت جامعه برای برخورد با ریشه های آسیب و پرکردن ظرفیت های فرهنگی، چنان معضل دشوار، جدی و فراگیری است که عزم و اراده ملی می طلبد.

شیوه مقابله با آسیب های اجتماعی نیز، نیاز به تحقیق و بررسی دارد که امیدواریم در آینده این بحث را پی بگیریم. در این زمینه با چند تن از نمایندگان محترم به گفت و گو نشستیم.

□ □ □

بعد اقتصادی قضیه هم به همین ترتیب است و می‌تواند یک عامل اساسی باشد. البته به‌طور مستقیم در یک جامعه بحران زده به لحاظ اقتصادی، ابعاد اجتماعی ناهنجاری‌های اجتماعی را به شکل وسیع‌تر و جدی‌تر می‌توانیم مشاهده کنیم. من مدتی به‌عنوان مشاور بند زنان زندان اوین کار می‌کردم؛ دقیقاً بعضی از روسپیان می‌گفتند که ما پناهگاه و جایگاهی نداریم و مکان زندگی ما پارک‌هاست و طبیعی است که بعد از مدتی دوباره به زندان برمی‌گردیم و چاره‌ای جز خودفروشی نداریم. بنابراین بخشی از روسپی‌گری به دلیل نیاز اقتصادی است. در حالی که در قانون اساسی اصل ۲۱ بند چهار تأمین بیمه زنان بی‌سرپرست یا به اصطلاح امروز "خودسرپرست" پیش‌بینی شده است. ولی متأسفانه ما هنوز شناسایی کاملی از زنان خودسرپرست و تصویر روشنی از بخش منابع تأمین مالی این خانواده‌ها نداریم.

علاوه بر دلایل یادشده، بیکاری و سطح درآمد پایین کارکنان و کارمندان هم از عوامل گسترش فقر است و بعضی از ناهنجاری‌های پنهان را ایجاد می‌کند. وقتی آمار دزدی بالا می‌رود، عمده دلیل آن فقر اقتصادی است. بعضی از ناهنجاری‌ها که رنگ و بوی اخلاقی هم به خود می‌گیرد، یک نوع سبک زندگی است که نظام آن را تبلیغ می‌کند و برای تحقق آن هر ابزاری را به کار می‌گیرد. واکنش نسبت به این شیوه برخورد حاکمیت، بروز یک سری مقاومت‌های منفی در سطح اجتماع است. من هیچ تردیدی ندارم که بخشی از وضعیت ظاهری که در دختران می‌بینم یک نوع مقاومت منفی است.

#### ■ آیا این نوع مقاومت را می‌توان ناهنجاری نامید؟

□ بله! مثلاً الآن روسپی‌گری افزایش پیدا کرده، ولی فقط در طبقه فقیر نیست و صرفاً علت اقتصادی ندارد. ابعاد اجتماعی و سیاسی موضوع هم هست. بعضی در برابر هنجارهایی که جامعه ما به‌عنوان هنجارهای رسمی تبلیغ می‌کند مقاومت نشان می‌دهند. البته این بیشتر مربوط به هنجارهای اخلاقی است؛ وگرنه مثلاً "دزدی" را همه افراد جامعه پذیرفته‌اند که ناهنجاری است و مقاومت منفی هم در برابر آن انجام نمی‌گیرد. در هر صورت، برداشت بنده این است که بخشی از ناهنجاری‌ها، مقاومت منفی است که در مقابل تبلیغات رسمی انجام می‌گیرد.

■ مواردی در جامعه مشهود است و روز به روز هم در حال گسترش است. مثلاً همین پوشش دختران که به آن اشاره کردید و به نظر می‌رسد که حاکمیت، بیشتر نسبت به این‌گونه موارد حساسیت دارد.

#### ■ آیا چالش پیش روی جامعه همین مسائل سطحی و ظاهری است؟

□ یک تعریف رسمی از ناهنجاری داریم، به این معنی که فرضاً از نظر حکومت، فلان مسئله یک ناهنجاری تلقی می‌شود (مثلاً پوشش ظاهری زنان)، اما من چون معتقدم هر فردی باید خودش سبک زندگی خود را انتخاب کند، اگر یک کسی حجاب هم نداشت، از نظر من، این ناهنجاری نیست. اما باید ببینید منبع تعریف شما چیست؟ از دید دینی، بی‌حجابی ناهنجاری اجتماعی است و ما در این تردیدی نداریم، زیرا نص آیات قرآن است. ولی به اعتقاد من گسترش بدحجابی در شرایط کنونی یک نوع مقاومت منفی است، نه ایستادگی در برابر نص قرآن، که شدت و ضعف آن فرق می‌کند.

ببینید! در بسیاری از کشورهای اسلامی (منظورم کشورهای است که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن مسلمان‌اند) با حکومت به سبک‌های

گونگون لائیک، ظاهراً اسلامی یا پادشاهی و یا مشخصاً در کشورهای غربی، زنان آزادی اجتماعی دارند. ولی در همین کشورها شما آرایش در زنان را مثل آنچه که امروز آرایش در زنان ایرانی است، کمتر مشاهده می‌کنید. در غرب پوشش زنان ضعیف است، ولی آرایش آنان هم ضعیف است. در حالی که در جامعه ما آرایش‌های بسیار تند و زننده در بین زنان در حال گسترش است، حتی معلوم است که این آرایش برای زیبایی نیست. خوب در سطح کلان، این چیزی جز مقاومت منفی است؟ من فراتر از این می‌بینم. در ارتباط با سکس هم که بنده آن را ناهنجاری می‌دانم و رسماً و از لحاظ دینی هم ناهنجاری است، آمار آن به شدت افزایش پیدا کرده است. نه به‌عنوان شغل، بلکه به‌عنوان یک رفتار نگران‌کننده. (در بعضی جوامع، روسپی‌گری به‌عنوان شغل رسماً پذیرفته شده است. حتی کسی مثل "مهاتیر محمد" از روسپیان مالزی به علت ارزآوری، تقدیر می‌کند.) باید ببینیم واقعاً ریشه‌اش چیست، حتی به نظر می‌رسد عمدی در کار باشد.

#### ■ برخی ته‌اجم فرهنگی را ریشه این رفتارها می‌دانند؟ نظر شما چیست؟

□ بعضی می‌گویند اینها می‌خواهند از غرب الگو بگیرند و ممکن است بخشی از این رفتارها با نگاه به بیرون مرز باشد، ولی به نظر من، در واقع این خشمی است که زنان و دختران ما از بابت تحقیرهایی که در طول سال‌های گذشته دریافت کرده‌اند و هیچ واکنشی هم نتوانسته‌اند نشان بدهند؛ این حداقل واکنشی است که از خود بروز می‌دهند. این برداشت من به‌عنوان یک روان‌شناس از جامعه است.

همان‌طور که گفتم، مثلاً روسپی‌گری هم عامل اقتصادی دارد و هم عامل سیاسی. فرض را بر این می‌گیریم که ته‌اجم فرهنگی هم مؤثر باشد، ولی من می‌خواهم بگویم که ته‌اجم چه زمانی امکان‌پذیر است؟ پاسخ آن روشن است؛ زمانی که زمینه داخلی‌اش فراهم باشد.

#### ■ شما صحبت از "مقاومت منفی" کردید، بیشتر توضیح بدهید؟

□ جوان‌های ما نسبت به بی‌توجهی‌ای که در سطح کلان به آنها شده، یعنی حکومت به شدت به خواسته‌ها و نیازهای معقول و منطقی آنها بی‌توجه بوده است، عکس‌العمل نشان می‌دهند. یکی از نیازهای فطری هر فرد، نیاز به احترام و نیاز به تعلق است. علاوه بر "مازلو" بسیاری از روان‌شناسان به این موضوع پرداخته‌اند و به شکل‌های مختلف آن را دسته‌بندی کرده‌اند. برای باز شدن بحث، کمی به عقب برگردیم. چرا در دهه شصت این آمار کاهش پیدا کرد؟ به دلیل توجهی که به جوان‌ها کردیم، هر چند که توجه ما معطوف به یک جهت خاص بود، با وجود این، آمار بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی به شدت کاهش پیدا کرد. عامل دیگر افزایش معنویت بود. افزایش معنویت در جامعه در واقع رابطه معکوس با ناهنجاری‌های اجتماعی دارد. منتها این معنویت یک عنصر درونی هم دارد و از بیرون با زور نمی‌شود معنویت را در جامعه تزریق کرد. دهه شصت اوج معنویت در جامعه ایران بود.

■ چه عواملی باعث افزایش معنویت شد؟ آیا حاکمیت به آنان معنویت بخشید؟ یا اراده‌اش در بین خود جوانان بود؟ خاستگاه اجتماعی معنویت چه بود؟

□ البته وقتی می‌گوییم افزایش معنویت، قائل به این نیستیم که الزاماً دین

حکومتی می‌تواند معنویت را در جامعه به وجود بیاورد. اتفاقاً ضربه دین حکومتی به معنویت بیشتر از عوامل دیگر است و حتی منجر به کاهش معنویت می‌شود. شیوه‌های تبلیغاتی ما شیوه‌های منفی بوده، یعنی به جای اقناع، دین را تبدیل به یک اصل کردیم که همه باید خودشان را با آن اصل هم‌نوا می‌کردند و این هم‌نوايي، هم‌نوايي ظاهري بوده است نه بر مبنای باور. در حالی که افزایش معنویت یک امر درونی است و بر باورها می‌نشیند و بدون باور نمی‌توانیم آن را افزایش بدهیم.

### ■ این باورها کجا شکل می‌گیرد؟ در خانواده یا در اجتماع؟ در مدرسه یا در روابط اجتماعی یا سیاسی؟

□ اصلاً رشد فرد در اجتماع محقق می‌شود. نهاد خانواده هم یک نهاد اجتماعی است. الآن وضعیت جامعه با یکصدسال پیش و یا حتی با پنجاه سال پیش خیلی فرق کرده، الآن تعریف‌های گذشته پاسخگو نیستند و ما باید همه چیز را "بازتعریف" کنیم. افراد از همه جا تأثیر می‌پذیرند و اینها که گفتید عوامل به هم پیوسته است، شروع آن با خانواده است. امروزه حتی قبل از ورود به اجتماع، رسانه‌ها هم مستقیماً روی کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارند. چون کودک نیازهای مربوط به احترام و ارزشمندی و عزت و نیاز به تعلق را مستقیماً نمی‌تواند از آن رسانه‌ها دریافت کند، هر کس و یا هر جریانی که منبع این نیازها باشد ارزش‌هایش را هم به فرد القا می‌کند.

مثالی می‌زنم، چرا فردی که جذب یک گروه بزهکار می‌شود، در آنجا می‌ماند؟ چون ارزشمندی و عزتش را - البته با تعریف خودش - از آن گروه بزهکار دریافت می‌کند. بدون آن که به محتوای آن توجه داشته باشد، تعلقش را از آن گروه بزهکار دریافت می‌کند. بنابراین افراد و اقشار مختلف مؤثر هستند. دو نیاز احترام و ارزشمندی، عزت و تعلق که در واقع اینها سازنده هويت هم هستند. تأکید می‌کنم که جامعه ایرانی، در طول جنگ هويت خاصی را تعريف کرد و به جوانان ارائه داد و بخش عظیمی از جوان‌ها پذیرفتند؛ به همین دلیل هم در آن زمان میزان ناهنجاری‌ها پایین بود. ولی پس از جنگ با همان تعریف و هويت می‌خواستیم بر جوانان تأثیر بگذاریم و آن هويت را به زمان دیگری منتقل بکنیم، در حالی که شرایط و اثرپذیری متفاوت شده بود، فقط مکان همان مکان ایران بود. حال آن که شرایط سیاسی و بینش‌ها و ارزش‌ها و دیدگاه‌ها متفاوت بود، اما ما تعریفمان متفاوت نشده بود. کاستی در تعریف داشتیم، چون نتوانستیم با "بازتعریف"، هويت جدیدی را بشناسانیم، دچار از هم گسیختگی و فاصله نسلی در جامعه شدیم و آن دو اصل را نتوانستیم حفظ بکنیم. یعنی همچنان آن جوانی برای ما ارزشمند بود و جامعه به او تعلق داشت که ارزش‌های دفاع مقدس را داشته باشد. نسل بعدی هیچ ارتباطی با دفاع مقدس نداشتند. به نظر من، ما در یک مقطع خاص زمانی "فریز" شدیم. جوانان دوران جنگ هم احساس ناکامی می‌کردند و این احساس ناکامی آنها را به خشونت وامی‌داشت، مثل بخشی از افراد و آدم‌های صادق انصار حزب الله. من به ابعاد سیاسی و جریانات پشت پرده کاری ندارم، در مجموع بسیاری از اینها افراد صادقی هستند و مقاصد سیاسی ندارند. صورت ساده شده، موضوع در دارم فرض می‌کنم. چون در مقطع زمانی خاص فریز شدند. به نظر من اینها نتوانستند در واقع آن چیزی که مورد نظرشان بود تبلیغ بکنند و احساس ناکامی می‌کردند و این حس ناکامی آنها را به خشونت

وامی‌داشت. از یک سو دفاع از ارزش‌ها بود و از سوی دیگر نتوانستند به جامعه احساس احترام و ارزشمندی را منتقل بکنند، در حالی که جوانان تشنه احساس تعلق و ارزشمندی بودند. در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری با کمترین تعریفی که آقای خاتمی کرد، یک دفعه دیدیم جوانان پشت سر ایشان جمع شدند. اما آقای خاتمی هم چون برنامه ارائه نکرد، نتوانست اینها را حفظ بکند. اگر آقای خاتمی بخش جوانانش را "بازتعریف" می‌کرد و فرد مناسبی را برای این بخش می‌گذاشت یا یک تیم را متولی این کار می‌کرد تا با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی که هم اکنون در آن قرار داریم، هویتی را تعریف می‌کرد که دو مؤلفه احترام و ارزشمندی و تعلق در آن تعریف وجود داشته باشد و با ارائه آن، جوان احساس احترام و احساس ارزشمندی و احساس تعلق بکند، موفق تر بودیم. این اتفاق بعد از دوم خرداد هم رخ نداد. البته در ابتدا اتفاق افتاد، ولی بهتر است بگویم تداوم پیدا نکرد. این که جامعه یا مثلاً یک نسل نتواند احساس ارزشمندی و تعلقش را نسبت به حکومت حفظ بکند، ناخودآگاه و یا خودآگاه در مقابل آن مقاومت منفی می‌کند، این یکی از بدیهی‌ترین اصول روان‌شناختی است. تأکید می‌کنم بخشی از آن ناخودآگاه است و ممکن است سازمان‌یافته نباشد. مثلاً شما می‌بینید تا حدود زیادی سوار بر موج فوتبالی جوان‌ها شدیم. در اینجا تعارضی بین خواسته جوان‌ها و خواسته مسئولان مشاهده نمی‌شود. برای اولین بار بخش رسمی حکومت خودش را با بخش نیازهای درونی جامعه پیوند زد و به طور نسبی هم موفق شد. من موفقیت را در این نمی‌بینم که در ابعاد جهانی برنده شوند. منظور من این است که یک ارتباطی برقرار شده و یک نوع تفاهم در این موضوع خاص به چشم می‌خورد. حالا هر چند که یک مقدار سیاسی هم به این مسئله نگاه شد، به این معنی که نمی‌توانستند اوقات فراغت جوان‌ها را پر کنند، پس به فوتبال متوسل شدند. اگر در ابعاد دیگر هم می‌توانستیم پیشرفت کنیم، قادر به کنترل بخشی از ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه نیز می‌شدیم. بخشی از آن را هم تا زمانی که برای بحران اقتصادی پاسخی نداشته باشیم نمی‌توانیم کنترل کنیم. بخش دیگری را هم تا زمانی که مشروعیت نظام افزایش پیدا نکند، نمی‌توانیم کنترل کنیم.

### ■ آموزه‌های دینی ما کاملاً معنویت‌بخش است، ولی چرا بیست و سه سال تبلیغ برای اجرای احکام اثر منفی گذاشته است؟

□ ما متأسفانه در ظاهر متوقف شدیم. فرض ما این بود که اگر کسی بخواهد معنویت داشته باشد، باید تظاهر به مسلمان بودن بکند و احکام را به صورت ظاهر اجرا کند. به همین بسنده کردیم و خواستیم همین را افزایش بدهیم، در حالی که عکس آن اتفاق افتاد و به ضد خود تبدیل شد. اگر ما می‌توانستیم نگرش و باور را تقویت کنیم، مطمئناً وضعیت ظاهری هم به تدریج اصلاح می‌شد. ولی بعضی فکر کردند می‌شود از ظاهر به باطن رسید و با اصلاح ظاهر، باطن و باورها هم اصلاح می‌شود. نوع تبلیغات و موعظه‌ها هم این را نشان می‌دهد. برای همین با مشاهده کوچکترین نقض ظاهری شکل پوشش و آرایش زنان، فریاد و اسلاما سر می‌دادند. به جای این که به گوهر دین اهمیت داده شود، دین را در حد مسائل صوری و ظاهری تنزل دادیم. برای مثال در دوران دانشجویی، بعضی از دوستان و همکلاسی‌های مذهبی و باحجاب با دوستان دیگری که خیلی تظاهر به اسلام و حجاب



نداشتند برخورد مناسبی نمی‌کردند. سر این موضوع من با آن دوستان متعصب بحث داشتم. به آنها می‌گفتم: راستگویی و درستی هم یکی از ارزش‌های اسلامی است. من نمی‌دانم راستگویی ارزش بالاتر است یا حجاب، ولی فکر نمی‌کنم راستگویی ارزش کمتر از حجاب باشد. به یکی از آنها می‌گفتم شاید تو که فقط یک چشمت پیداست حاضر باشی در عرصه‌های مختلف دروغ هم بگویی و یا در جلسه امتحان تقلب هم بکنی، ولی آن خانم که کمی بدحجاب است، آدم صادق و راستگویی است و تا حالا ندیده‌ام در امتحانات تقلب بکند. خوب اگر یک ضدارزشی هم داشته باشد (اگر بدحجابی را ضدارزش بدانیم) چند تا ارزش هم دارد. شما هم اگر یک ارزش دارید (که حجاب است) چند تا ضدارزش هم دارید. بنابراین من نمی‌توانم ارزش‌گذاری بکنم و بگویم چه کسی بر دیگری ترجیح دارد.

همین مثال کوچک و ساده در سطح جامعه اتفاق افتاده است. داشتن محاسن و امثال این ظواهر یک ارزش شده بود و جزء واجبات، در حالی که مستحب است و واجب نیست. اما کنارش صداقت و راستی در جامعه ارزش نبود و به همان میزان که روی ظواهر تبلیغ کردیم، روی این‌که جامعه را به سوی صداقت و راستی سوق بدهیم تبلیغ نکردیم، کدام‌یک از آقایان آن قدر که در خصوص بدحجابی صحبت کردند درباره ارزش صداقت در جامعه هم صحبت کردند و داد زدند که وا اسلاما، ارزش صداقت در جامعه زیر سؤال رفته است؟ اگر این بود، اول از همه اعتراضات باید به سوی روزنامه ... معطوف می‌شد. حتی در خطبه‌های نماز جمعه که این همه در مذمت تهمت و غیبت تبلیغ می‌شد، به شدت در همان نماز جمعه توهین و تهمت و غیبت شنیده شده است.

صداقت و راستی یک امر درونی است، در حالی که حجاب یک امر سطحی و ظاهری است؛ یعنی خیلی اوقات افرادی را که تظاهر به اسلام ندارند، خیلی ارزشی‌تر می‌دانم، زیرا در مجموع گرایش فطری نسبت به گوهر دین دارند. ما به گرایش‌های فطری افراد در بیست سال گذشته بی تفاوت بودیم. مثلاً در گزینش برای استخدام سؤال می‌شد که آیا فرد نماز جمعه می‌رود یا نه، در حالی که فرد گزینش‌کننده شاید فقط سالی یک بار به نماز جمعه می‌رفت و معتمد نماز جمعه رفتن نمی‌تواند دلیل بر شایستگی و درستی فرد برای استخدام باشد و نماز جمعه رفتن ملاک خوب و بد نیست. در هر صورت تنزل گوهر دین و معنویت به یک سری مسائل سطحی و ظاهری، عامل رشد و شیوع بیماری نفاق در جامعه شد و به دنبال آن افزایش ناهنجاری‌هایی که امروز شاهد آن هستیم.

■ برخی معتقدند ریشه اصلی - و یا حداقل یکی از عوامل عمده ناهنجاری‌های امروز - نوع برخورد برخی متولیان فرهنگی و مذهبی جامعه بوده است. آنها اصرار داشتند که واسطه‌ای بین خدا و مردم هستند و در واقع مردم و جوانان جامعه باید از طریق ذهنیت آنها به خدا برسند. طبیعی بود که با این خدای ساخته ذهن آقایان - و نه خدایی که همه انسان‌ها به طور فطری به آن ایمان دارند - خیلی از مسائل توجیه می‌شد. نظر شما در این مورد چیست؟

□ به هر ترتیب آن روند تبلیغی جامعه که می‌خواستیم با تکیه بر آن روند، ظاهر افراد و جامعه را درست کنیم، نه تنها کارساز نبود، بلکه ما را به جایی

رساند که محصول بیست سال گذشته جامعه، پرورش یک سری آدم‌های منافق و دورو بود. وقتی در مجامع بین‌المللی خارج از کشور شرکت می‌کنم، عنصر صداقت خیلی بیشتر مشاهده می‌شود. آنها برای ابراز نظرات خودشان ترس ندارند و از آزادی اجتماعی برخوردارند، آزادی زمینه‌ساز صداقت است. من حتی علاوه بر آزادی‌های سیاسی، معتقد به آزادی‌های اجتماعی نیز هستم. تا زمانی که ما در جامعه آزادی اجتماعی نداشته باشیم، فضای سرشار از صداقت ایجاد نمی‌شود و معنویت رشد نمی‌کند. تا زمانی که هر کس آزادانه و با اختیار سبک زندگی‌اش را انتخاب نکند، معنویت در جامعه رشد نمی‌کند. اگر ما همین روند ظاهر سازی را بخواهیم تداوم ببخشیم، جامعه‌ای منافق و دورو و پیچیده و غیرشفاف خواهیم داشت و قادر نخواهیم بود لایه‌های زیرین چنین جامعه‌ای را تحلیل کنیم و به موقع عملیات پیشگیری انجام بدهیم و اقدام اساسی در سطح کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشیم. اما در پاسخ باید بگویم که به لحاظ تئوریک واسطه برای ترویج و افزایش دینداری لازم است. درست است که دین یک عامل فطری است، ولی انسان فطرتاً دنبال اسوه و الگو می‌باشد. صرف نظر از دیدگاه اسلامی و "تئوری هدایت تشریحی و هدایت تکوینی" اگر از بُعد روان‌شناختی هم به موضوع نگاه کنیم، "اسوه" یک عامل بسیار مهم است. از طریق اسوه می‌توانیم هنجارها را رشد و افزایش بدهیم.

■ البته به روش پیامبران، نه برای دادن خدا به مردم آیا برای اسوه معیارهایی باید قائل بشویم یا نه؟ در غیر این صورت آیا ممکن نیست چنین اسوه‌ای جای خدا را بگیرد و در نتیجه به جای رشد و تعالی، به افول و انحطاط برسیم؟

□ دو نوع اسوه داریم: ۱- اسوه دروغین ۲- اسوه راستین. البته تفکیک آن دو در عمل خیلی سخت است. تا زمانی که ما به ترویج دین حکومتی پردازیم، اسوه‌های دروغین افزایش پیدا می‌کنند. اسوه‌هایی که برای تقرب به قدرت، انواع و اقسام توجیحات و ادله شرعی را بیان می‌کند. اگر دین نظری را تبلیغ کنیم، آن وقت اسوه‌های راستین فراگیرتر و عام‌تر می‌شوند و می‌توانند مؤثرتر واقع شوند.

■ در تعالیم حوزه‌های علمیه، بحث حکومت دینی جایگاه چندانی نداشته است. این اسوه راستین می‌تواند در حکومت و یا خارج از حکومت هم باشد، یعنی باید برگردیم به تعریف خودمان از دین. دین هیچ وقت واسطه بین انسان و خدا را نمی‌پذیرد؛ بنابراین "اسوه" همان "واسطه" نیست؟

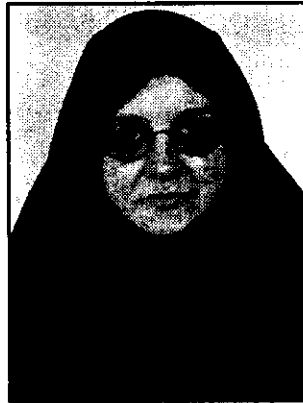
□ واسطه، به نظر من همان الگوست، واسطه در مورد آن چیزی که درباره هویت گفته شد. مگر ما نمی‌گوییم که دین برنامه زندگی دنیا و آخرت را فراهم می‌کند. در واقع با این دیدگاه هیچ تعارضی با نیازهای اساسی فرد نباید داشته باشد در حالی که ما نتوانستیم اصلاحات لازم در زمینه خرافات‌زدایی از دین را به صورت مطلوب انجام بدهیم و توجیه‌کننده قدرت بوده‌ایم، در حالی که واسطه می‌تواند در رسیدن به روند مطلوب، مؤثر باشد.

□ □ □

## خلأ رهبران دینی و فکری مشکل

### امروز جوانان

خانم فاطمه راکمی عضو کمیسیون فرهنگی در ریشه یابی مشکل اصلی جوانان ما و بررسی آسیب‌های اجتماعی می‌گوید:



نسل ما در دوره‌ای نوجوانی خودش را گذراند که رهبران فکری و اندیشمندان بزرگی مثل دکتر شریعتی و شهید مطهری بودند که زیبایی‌ها و اهمیت پیوستن به دین و ارزش‌های اخلاقی و متعاقب آن یک نهضت ارزشی سیاسی را نوید می‌دادند؛ جوان‌هایی که از تمام ناهنجاری‌ها و آزادی‌های کاذبی که رژیم داده بود و قدرت‌های بزرگ هم به آن دامن می‌زدند، خسته بودند و تحت هدایت این رهبران فکری از اینها می‌بریدند و به سمت اسلام انقلابی گرایش پیدا می‌کردند.

دشمن که در اولین برنامه کاری خودش، زدن رهبران فکری جامعه را مدنظر قرار داد؛ یعنی شریعتی و مطهری را از ما گرفتند و امروز عملاً ما از این نظر کمبود داریم؛ کمبود کسانی که حرف داشته باشند و با زبان عقل و منطق با افراد برخورد فکری کنند بعد از انقلاب این گونه رهبران دینی را نداشتیم و با هزار تأسف عده‌ای تحت لوای حکومت اسلامی و یا دین حکومتی - آن طور که امروزه تعبیر می‌شود - آرا و افکاری را القا کردند که با زور و عدم منطق همراه بود مانند چادر یا روسری یا ... و در کنار آن جریان‌های ترور و قتل‌ها هم عمل می‌کرد و خلاصه این جریان‌ها با همه وجودشان با هرگونه طرز فکری مقابله کردند، حتی با افکار دینی و ارزشی که مثل خودشان نبود برخورد می‌کردند. نسل جوانی که به آزادی‌ها فکر می‌کنند، باید ارزش‌ها و زیبایی‌ها را با شناخت برگزینند، نه با زور و تحکم؛ این یعنی قشری گری و متحجرین نظر خودشان را با زور حاکم کردند.

### ■ از بعد ساختاری چه مشکلی وجود دارد؟

□ مورد دیگر، مسئله نهاد‌های موازی فرهنگی در کشور است که متأسفانه علاوه بر آن که کمکی به یکدیگر نکردند تا به نظرات همگن و همفکر برسند و یا به سیاست‌های یکسان دست یابند، در جهت خلاف این سیاست قدم برداشتند. این جریان‌ها در داخل نظام نیستند، بلکه نیروهای فشاری هستند که در نظام یا نهادها یا قوه قضائیه رسوخ کرده‌اند. نهاد‌های موازی فرهنگی نه تنها همدیگر را تقویت نکردند، بلکه موجبات تضعیف هم شده‌اند. این نهادها، به دلیل ضعف‌های مدیریتی، نه ساختار جا افتاده‌ای داشتند و نه برنامه‌ریزی اصولی.

■ برخی می‌گویند نسلی که در قبل از انقلاب فعال بود و در انقلاب نقش مهمی داشتند، دینی تر فکر می‌کردند تا جوانان و نسل بعد از انقلاب، به نظر شما گرایش به دین کمتر شده است؟

□ در زمان ما یک طرف نظام طاغوت بود و ضدارزش‌ها و در طرف دیگر

کسانی که علیه آن فعالیت می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب، اختلاف نظر‌ها مطرح شد. چنددستگی و اختلافات حتی در یک خانواده و حتی بین پدر و مادری که قائل به ارزش‌های اخلاقی بودند رخ داد. یکی راست افراطی و دیگری چپ افراطی و دائماً اصطکاک وجود داشت و همین اختلاف نظر‌ها عقاید باعث می‌شود که جوان ما در خیلی از مسائل تردید کند. حتی وقتی مسلمانی می‌گوید تو کافری زیر پایت را باید آب کنی، می‌پرسد اصلاً اسلام چیست؟ در ریشه‌یابی این قضیه که چرا گرایش به سمت دین سست می‌شود، به این دلیل است که وقتی جوان می‌بیند که حکومت دینی پر از تضاد و تعارض است، پس به این نتیجه می‌رسد که جدایی دین از سیاست باید باشد یا این که دین قادر به اداره امور جامعه نیست.

■ آیا نقش حوزه‌ها و تأکید بر اعمال و اجرای احکام دینی، روند دین‌گریزی را دامن زده است؟

□ در حوزه‌ها تلاشی نمی‌شود که احکام دین بر اساس شرایط زمان استخراج شود (مثل کتاب مقتضیات زمان آقای مطهری) و بر اساس گفته امام که اسلام را فدای احکام اسلام نکنیم، و با هر نوع قانونگذاری و تجدد و حرکت رو به جلو مقابله می‌شود، در ابعاد قانونگذاری و فرهنگی نیز این مشکل وجود دارد. در نتیجه جوانان دچار بی‌هویتی می‌شوند و خودشان را از ارزش‌هایی که ما به آن معتقد بودیم جدا می‌بینند.

در زمینه رهبران دینی هم، جوانان نمی‌دانند که کدام الگو و کدام طرز فکر اسلامی است؛ چون افکار دکتر شریعتی، آقای مطهری، دکتر سروش و دیگران را هر کدام به نحوی بایکوت کرده‌ایم و به جای پاسخگویی و برخورد روشنگرانه، برخورد تخریبی داشته‌ایم.

### ■ پس جوانان به چه چیزی اتکا کنند؟

□ برخی از نهاد‌های فرهنگی نشان داده‌اند که به لحاظ ساختار یا به دلایل دیگر، توان لازم برای تحول فرهنگی در کشور و ایجاد ساختارهای مستحکم و بنیادین ندارند. ارگان‌های دیگر نیز به موازات هم حرکت کرده‌اند. می‌بایست شورای عالی مستقل و متشکل از افراد دلسوز شناخته شده و مسئولان طراز اول فرهنگی، زیر نظر مستقیم رهبری و رئیس جمهور مسائل فرهنگی کشور را ساماندهی کنند. چگونگی برنامه‌ریزی‌های فرهنگی برای مطبوعات، سینما، تئاتر، صداوسیما و کتاب‌های درسی و دیگر شئون فرهنگی که بعد امنیت ملی و منافع ملی را در نظر داشته باشد و بر اساس مشترکات ملی برنامه‌ریزی گردد.

ما راهی نداریم جز تعامل در کلیات و برنامه‌ریزی هماهنگ، چه طیف راست و چه طیف چپ، اگر صادقانه برخورد کنند تا در جامعه‌ای که فساد نداشته باشد زیست کنیم و فرزندان رشید یافته داشته باشیم. در این تردیدی نیست، اما تقسیم وظیفه نداریم، به طور مثال برای توسعه و مشارکت انسانی هیچ برنامه‌ریزی نداریم.

### ■ جوانان پاسخ سؤالات خود را در کجا جست‌وجو کنند؟

□ متأسفانه هیچ نهادی یا هدایت فکری نیست که به زبان جوانان و نیاز امروز در دنیای اینترنت و دنیایی که به سمت دهکده جهانی پیش می‌رود، حرف‌هایی را بزند که جوانان ما پاسخ پرسش‌های دینی خود را بگیرند و به این باور برسند که می‌توانند زندگی دینی خود را در برابر زیبایی‌های فریبنده و

کاذب انتخاب کنند. با این که ما در نسل خودمان افرادی داریم که حتی در مرکز کشورهای غربی و مادی سال‌های سال در نهایت تعهد دینی و حفظ تقوا توانسته‌اند زندگی کنند، بدون این که کوچکترین خدش‌های به اعتقادات و ایمانشان وارد شود، چون آگاهانه و باعشق، ریشه‌های تفکر دینی خود را انتخاب کرده‌اند، اما اگر انتخاب انسان آگاهانه نباشد، به سرعت واکنش منفی نشان خواهد داد. ما بیشتر بر خورد‌های تحکمی و حاکمیتی داشته‌ایم تا استدلال، بلد نبوده‌ایم و با زبان جوانان امروز سخن بگوییم.

■ آیا مرجعه به قرآن به طوری که قرآن مبنای عمل و تصمیم‌گیری‌هایمان می‌باشد، پاسخگوی نیازهای امروز ما و خصوصاً نسل جوان هست؟

□ امروز ما شدیداً جای خالی امثال شریعتی را در جامعه احساس می‌کنیم. تا وقتی جامعه به بلوغ فکری نرسد که زندگی روزمره مصرفی پاسخگوی نیازهای اصلی انسان نیست و انسان به دنبال ماورای ماده نگردد و کسانی نباشند که عطش روحی را جهت بدهند و زندگی معنوی و اخلاقی را ترسیم نمایند، حالا حالا قرآن و زیبایی‌های معنوی اسلام، جای خودش را آن طور که شایسته است در جامعه پیدا نخواهد کرد. می‌توان خواندن قرآن یا تفاسیر را اجباری کرد و یا جزء دروس رسمی گذاشت، اما تا وقتی احساس نیاز به اصل قضیه پیدا نشود، قرآن در سطح بعدی قرار دارد. وقتی اسلام به تفکر اهمیت می‌دهد و برای یک ساعت اندیشه بیش از هفتاد سال عبادت ارزش قائل است. وقتی در داخل با زندگی معنوی و ارزش‌های پیامبران مشکل داریم و دین ما ریشه در تعقل انسانی و نیاز روحی ما ندارد، قطعاً قرآن که بعد از پذیرش مسئله است جای خودش را پیدا می‌کند.

■ دوم خرداد چه تأثیری در روند دین‌داری جامعه، به خصوص جوانان گذاشت؟

□ طیف اصلاحات و دوم خرداد به عنوان یک جریان عظیم ملی در مقابل حکومت اقتدارگرا و قیّم‌آبانه قد برافراشت و پرچم اصلاحات را برافراخته کرد و می‌توان گفت امتداد سالم انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ است. یعنی تمام کسانی که پشت سر امام(ره) ایستادند، به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و با استفاده از ظرفیت حکومت دینی که بتواند جامعه اسلامی را اداره کند، با اتکا به شعار تطبیق احکام با مقتضیات زمانه انقلاب کردند و عاشقانه شهید دادند، اینها در فاصله‌ای که نظام از زبان انقلاب گرفت احساس کردند نهضت دیگری درون انقلاب باید شکل بگیرد که کاستی‌ها و دورشدگی از ارزش‌ها را اصلاح بکند و جامعه به شعارهای اصیل انقلاب برگردد و اداره امور دست کسانی بیفتد که فرزندان واقعی انقلاب هستند. مردم هم طاقشان طاق شده بود و نیاز بود که از لحاظ ساختار نیز اصلاحاتی انجام گیرد.

اصلاحات طیف وسیعی را تشکیل می‌داد. تمام ناراضیان از وضع موجود می‌خواستند بگویند که ما هم در طیف اصلاحات قرار داریم. برخی هم در بن و بیخ با انقلاب مشکل داشتند و کسانی هم که مشکلات بنیادین اعتقادی داشته‌اند یا عده‌ای که چندان ارزشی فکر نمی‌کردند و بعضاً غربی فکر می‌کردند، به علاوه طیف اصلی حماسه دوم خرداد، یعنی همان کسانی که انقلاب را به پیروزی رسانده بودند و با تمام وجودشان انقلاب اسلامی را خواهان بودند. آیا باید از همان اول می‌گفتیم که دوم خرداد متعلق به همین

طیف اصلی است؟ باید پذیرفت که حماسه دوم خرداد، زمانی پیروز شد که باور کسانی که قدم جلو گذاشته بودند و حتی خود آقای خاتمی هم این نبود که با رأی بالایی به پیروزی برسد و شاید در آینده می‌توانستیم استراتژی روشن‌تری را ترسیم نماییم و به تدریج پیوندها مشخص می‌شد.

از سوی دیگر، متأسفانه جناح مقابل اصلاحات - که در آن هم طیف‌های مختلفی هستند - ضمن آن که سالم هستند، ولی نگاه باز و روشنفکرانه و تیزبین امام(ره) را نداشتند جریاناتی با نقاب تحجر در پشت این طیف سنگر گرفتند. طیفی که به خاطر مفاسد اقتصادی و چپاول بیت‌المال و رانت‌خوارهای حرفه‌ای و کسانی که رئیس‌جمهور خواهان روشن شدن وضعیت اقتصادی آنهاست، حاضرند به اسم اسلام و با نقاب تحجر آدم‌کشی کنند و به ترور شخصیت‌ها بپردازند. این جریان‌ها به جان هم افتادند و به جای آن که اصلاحات به طیف وسیعی گسترش پیدا کند و نهادینه شود تا بتواند اصلاحات ملی و حرکت رو به جلو را تعریف نماید، با موج تخریبی و حشمتاکی روبه‌رو شد و همان افراد مختلف که با دیدگاه‌های متفاوت در اصلاحات بودند، حربه‌ای برای درگیری با هم شدند. در نتیجه به جای آن که اصلاحات به سمت تحولی که ملت خواستار آن بودند، برود و به سوی جامعه مدنی و نهادینه کردن شعارهای اصلاحات حرکت کند، بخش اعظم فعالیت‌های اصلاح‌طلبان مصروف دفع تهمت‌های ناحق و تبرئه کردن خود شد تا بتوانند دست به اعمال بازدارنده موتور حرکت بزنند و توطئه‌ها را برطرف کنند و فقط مشغول دفع ضربه‌ها گردند، تا بتوانند راهی باز کنند و کوچکترین گامی به جلو بردارند. در حالی که این سنگ‌اندازی‌ها وجود دارد، خودشان نیز شعارهایی می‌دهند که دولت چه کاری انجام می‌دهد؟! در حالی که خود بهتر می‌دانند تا وقتی که این عوامل و این مفسدان اقتصادی به جان و مال مردم و برگزیدگان ملت رحم نمی‌کنند و مانند اختاپوس در زوایای حکومت و قوای سه‌گانه خزیده‌اند و از قانونگذاری در سطح بنیادین جلوگیری می‌کنند و شعارهای فریب‌دهنده‌ای می‌دهند تا مردم را به اصلاحات بدبین کنند، با تمام وجود جلوی اصلاحات ایستاده‌اند.

یکی از شعارهای دروغین این جریان این است که اصلاحات به مردم آزادی از نوع آزادی جنسی می‌دهد. می‌دانند که قطعاً این طور نیست، اما برای مردم فریبی این شعار را می‌دهند.

منظور از اصلاحات، همان اصلاحات اصیل است که امام(ره) شروع‌کننده آن بود و خاتمی تداوم‌دهنده‌اش؛ همان کسی که امام(ره) او را فاضل و بانقوا و متعهد گفته‌اند و کوچک‌ترین عمل ضد ارزشی از او سر نزده است. متأسفانه ما در کشور نه مدعی العمومی داریم که به این گونه تهمت‌ها رسیدگی نمایند و نه امکانی برای مجلس و دولت که بتوانند خلأها را پر کنند یا آن که دائماً تکذیبیه بدهند و خود را تبرئه کنند.

■ تعبیر شما از دینداری جوانان چیست؟ آیا جوانان دین‌گریز شده‌اند؟

□ اکثریت جوانان ما جوان‌هایی هستند اندیشمند، و مسائل را آن طوری که هست درک می‌کنند و قدرت تحلیل و اندیشیدن دارند. اینها فرزندان نسل انقلاب هستند و شعور سیاسی و فرهنگی درخور تحسینی دارند. ما بهترین جوانان را داریم، اما در برابر آنها بی‌کمی می‌شوید یا از ارزش‌ها و

معنویت برمی گردند، مقصر ما هستیم که با بیان درست و خردمندانه‌ای برخوردار نکرده‌ایم و رسانه‌ها و نهادها هم درست و منطقی کار نکردند.

## غرور و قدرت، عامل نابسامانی‌های امروز



گفت‌وگو با سهیلا جلودارزاده؛  
عضو کمیسیون اجتماعی

### ■ ریشه ناهنجاری‌های اجتماعی از دیدگاه شما چیست؟

□ ما برای توسعه خوبی‌ها در جامعه از روش‌های غیرمنطبق با فطرت انسانی استفاده کرده‌ایم. در دین ما اصل کرامت انسانی مهم‌ترین اصل است و همین‌طور در برخورد با انسان اصل بر برائت بوده است و بنا بوده است که انسان‌ها بدون اکراه با توجه به دریافت‌های فطری که در مورد بدی و خوبی دارند، بتوانند انتخاب کنند و مطمئنیم که اگر فضای جامعه سالم باشد و تربیت اولیه در مورد انسان‌ها به کار رفته باشد، باید انسان‌ها قادر باشند که خوبی را انتخاب کنند. ولی به چشم متهم نگاه کردن به همه افراد جامعه باعث شده که شرایط جامعه به مقدار زیادی به یک شرایط غیرطبیعی تبدیل شود و در نتیجه در دوره مخالفت‌گری که جوان به‌طور غریزی با محیط اطراف خود چالش دارد، باعث شده که سرعت جامعه جوان به سمت بدی‌ها بیشتر شود و ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌های اجتماعی رخ بدهد.

■ برخی معتقدند که در دوران رژیم گذشته، گرایش به سمت ناهنجاری‌ها کمتر بوده، نظر شما چیست؟

□ در آن زمان، چون جوانان احساس می‌کردند که اراده‌ای دارد در جهت بدی و خلاف حرکت می‌کند، و مقداری هم‌رها بودند و می‌توانستند انتخاب بکنند، در نتیجه خوبی را انتخاب می‌کردند. همه انسان‌ها از قاعده هزینه-فایده پیروی می‌کنند و بالاخره نگاه می‌کنند که چه فایده‌ای را باید در زندگی ببرند و چه هزینه‌ای را باید بپردازند و مطمئناً فایده بیشتر را مورد نظر قرار می‌دهند. از این زاویه ما باید بسیاری از برخوردهایمان را اصلاح کنیم. در یکی از کتاب‌های شهید دستغیب می‌خواندم که عالمی داشت از خیابان می‌گذشت، فردی هم مشروب خریده بود که به او برخورد می‌کند، عالم از او می‌پرسد چه خریده‌ای و آن فرد از باب شرم و حیا می‌گوید "سرکه". عالم به او می‌گوید "ان شاء الله خیر و برکت در آن باشد." با آن که متوجه می‌شود که سرکه نیست، ولی با اغماض برخورد می‌کند. وقتی فرد به خانه می‌رسد، می‌بیند که مشروبش تبدیل به سرکه شده است. حالا واقعیت است یا تمثیل، مهم نمایش زیباترین نوع برخورد تربیتی است. یا در "بینوایان" که یکی از شاهکارهای ادبی است؛ اوچ این شاهکار در آن قسمتی است که کشیش برای سرپوش گذاشتن روی دزدی شمعدان‌ها توسط ژان‌وال ژان، می‌گوید خودم

این شمعدان‌ها را به او داده‌ام و نشان می‌دهد که انسان موجود دیگری است، غیر از آن چیزی که امروزه ما به آن نگاه می‌کنیم. بنابراین ضروری است که روش‌هایمان را تغییر دهیم.

### ■ تأکید شما روی تغییر روش‌هاست؟ چگونه باید برخورد کرد؟

□ یکی از مشکلاتی که امروزه برای ما بحران ایجاد کرده است، روش‌هایمان است.

■ برخی که دغدغه دین دارند، نظر متفاوتی با شما دارند و معتقدند که این روند دموکراتیزاسیون است که به ناهنجاری‌ها دامن می‌زند. نظر شما چیست؟

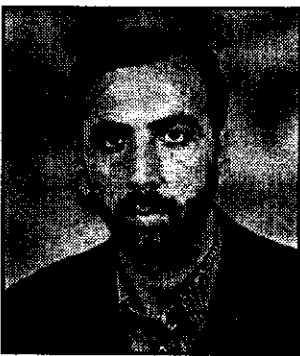
□ اتفاقاً ما می‌بینیم که در جوامع دموکراتیزه شده، گرایش به دین هم بیشتر شده است. مثلاً در ایران قبل از انقلاب گرایش به سمت دین بیشتر بود، هر دختر و پسری که وارد دانشگاه می‌شد، مراحل تکامل دینی را طی می‌کرد، علی‌رغم آن که حکومت وقت بی‌دینی را ترویج می‌کرد. باید به این نکته توجه داشت.

■ "دوم خرداد" چه تأثیری در گرایش جوانان به سوی دین داشته است؟

□ دوم خرداد مؤثر بود، ولی توجه کنیم که باید عوامل تربیت و عوامل فرهنگ‌ساز در جامعه هماهنگ باشند، تا یک تربیت مناسب پدید آید. تعریف‌های متضاد از یک هویت واحد، برای جوانان نابسامانی ایجاد می‌کند. جوان به درستی نمی‌داند که باید امروزی باشد یا از مدل ۵۷ پیروی کند، چون هیچ تعریف هماهنگی وجود ندارد.

### ■ اساساً درست است که تا این حد به ظواهر اهمیت دهیم؟

□ احکام دینی ما خیلی روی ظواهر تأکید دارد و ما هم خیلی "باید و نباید" کرده‌ایم، در صورتی که دین "سمحه و سهله" این‌طور نیست. همان مقداری که انسان‌ها بتوانند در مسیر خوب بودن قرار بگیرند، نیاز است، ولی ما تمام مستحبات را واجب کرده‌ایم، مکروهات را هم حرام کرده‌ایم، در نتیجه جوان فکر می‌کند که اگر بخواهد خوب باشد خیلی سخت است. ما در آن زمان که از افراد خوب بودیم همه نوع آزادی داشتیم و تحرک کافی هم داشتیم، ولی الان یک دختر خوب دختری است که از خانه خارج نشود. همه ما این گونه فکر می‌کنیم و تحت تأثیر سیستمی هستیم که ایجاد کرده‌ایم. این شرایط را خود ما درست کردیم و فکر می‌کنیم که این‌طور بودن خوب است. عیب کار همین‌جاست. ما به مرز غرور و اقتدار رسیدیم و این برخوردها را به‌وجود آوردیم.



## چرا می‌گویید و به آن عمل نمی‌کنید؟



**آقای جلالی زاده عضو کمیسیون فرهنگی، پیرامون ناهنجاری های اجتماعی می گوید:** معتقدم در ریشه یابی ناهنجاری های اجتماعی موارد متعددی را می توان یافت. در یک مقطع زمانی فقر اقتصادی می تواند منشأ ناهنجاری ها باشد و در مقطع دیگر تبعیض و بی عدالتی و استبداد و خفقان و گاه نیز دیگر جاذبه های خارج از محیط زندگی. به طور کلی می توان گفت انسان و به ویژه قشر جوان دارای نیازها و مطالباتی است که اگر به موقع برآورده نشود، تبدیل به ناهنجاری و واکنشی در مقابل عدم توجه و یاسرکوب کردن خواسته او می شود چه از باب این که انسان بر چیزی که از او منع می شود حریص است و یا از باب کنجکاوی. در هر صورت، عوامل مهمی در ساماندهی زندگی انسان و رفتار او تأثیرگذار هستند که عوامل تربیتی به عنوان پایه و دیگر عوامل به عنوان ضروریات و تکمیل کننده آنها به شمار می آیند.

اگر به دنبال یک جامعه سالم و کامل هستیم، باید همه ابعاد را در نظر داشته باشیم و در پی برطرف کردن اشکالات و ضعف های موجود بکوشیم. از انسان به عنوان "جهان" نام برده شده است. در این جهان عناصر بسیاری یافت می شوند که ناهمگونی در بین آنها وجود دارد و بی نظمی و عدم رعایت آنها موجب نابسامانی و بحران در زندگی مادی و معنوی او می شود. با توجه به شرایط موجود در کشور و رعایت جایگاه و شخصیت جوانان تاکنون در مجلس شورای اسلامی و به ویژه در کمیسیون فرهنگی، اقداماتی در این راستا از نظر تأمین اعتبار و تصویب لوایح و طرح های مورد نظر صورت گرفته، ولی به نظر اینجانب کافی نیست. باید هیئتی از کارشناسان رشته های مختلف و تشکل های مردمی به کار کارشناسانه ای عمیق همت گمارند و دولت هم اعتبارات لازم را تأمین نماید.

**■ برخی که دغدغه دین دارند، معتقدند دین گریزی در جامعه و به خصوص در نسل جوان بیش از دوران رژیم سابق است، شما این موضوع را چگونه ارزیابی می کنید؟**

□ اصولاً دین و پرستش فطری انسان است و نمی توان هیچ انسانی را بی دین دانست. البته جهت گیری ها فرق می کند و گاهی انسان در رسیدن به هدف دچار خطا و انحراف می گردد. از آیات و احادیث هم چنین نکته ای استنباط می شود. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: "هر انسانی براساس فطرت آفریده شده است. والدین او هستند که او را یهودی یا زرتشتی یا مسیحی می کنند." بنابراین می توان از این حدیث استنباط کرد که اسلام به عنوان دین فطری در وجود انسان نهاده شده، ولی رفتار والدین یا محیط یا معلمان و علمای دین در تغییر نگرش انسان به ویژه از ناحیه تربیتی بسیار مؤثرند.

از آنجایی که انسان حق جو و به دنبال کشف حقیقت است، اگر موضوعی را به صورت وارونه به او نشان دادند و با سلیقه و ذوق و فکر او سازگار نبود، به ناچار واکنش نشان می دهد و سمت و سوی دیگری را انتخاب می کند. به نظر می رسد رفتار کسانی که خود را الگوی دین می دانند، ولی برخوردها و ندروی هایی به نام دین انجام می دهند، موجب شده قشر جوان ما که طبیعتاً ظلم ستیز و آزادیخواه هستند و از سوی دیگر حاضر به تمکین و پذیرش الگوهای تحمیلی نیستند دچار بحران های روحی شوند. ما از صدر اسلام تا امروز شواهد و مدارک فراوانی در تأثیر منفی کسانی داریم که به نام دین و با

الگوی دینی موجبات دین گریزی افراد را فراهم کرده اند. پس نمی توان با وارد کردن اتهام به جوانان و نسبت های ناروا اقدام به تیره کردن خود از قصور نسبت به معرفی صحیح دین نمود، زیرا در زمینه پذیرش دین، الگو بودن و اسوه عملی بودن بسیار مؤثرتر از سخن سرایی و خطابه است، همان موردی که بارها در خود دین به عنوان یک کار منفی از آن تعبیر شده است. "چرا می گویند و به آن عمل نمی کنید." یا خود پیامبر دارای اخلاق بسیار نیکویی بودند و چه بسا افراد بسیاری شیفته برخورد و رفتار پیامبر شدند و اسلام را پذیرفتند. ولی متأسفانه امروز این شهر خالی از عشاق است و با زور و تحمیل عقیده و خشونت نمی توان جوانان را وادار به پذیرش دستورات و احکام کرد. اصلاً دنیای عقیده، دنیای عطوفت، مهر و استدلال است. بنابراین لازم است ضمن رعایت همه مسائل با زبان آنان به گفت و گو نشست و دردها را از زبان خود آنان شنید.

### ■ دوم خرداد در گرایش جوانان به دین چه تأثیری داشته است؟

□ دنیای جوان، دنیای ظریف و پیچیده ای است، دنیای خواسته ها و مطالبات و یک دنیای آرمانی است. جوان به دنبال تحول و تغییر و حرکت است. بنابراین از رکود یا تبحر و ثابت شدن در یک جا ناراحت است، به همین جهت می بینیم که بعد از دوم خرداد که فضای تازه ای در کشور ایجاد شد، قشر جوان با چه شور و اشتیاقی در انتخابات و بعد از آن مشارکت فعالی داشتند؛ زیرا جوانان می دانند که در چنین فضایی می توانند به مطالبات خود برسند و عدالت، آزادی و مساوات در فضای اصلاحات قابل دسترسی و ممکن است، هر چند دست هایی در کارند تا با انحراف مطالبات و خواسته ها، جوانان را نسبت به استمرار این جنبش مأیوس کنند ولی جوانان با درایت و هوشیاری کامل بر اصول اساسی و ساختارهای جامعه مدنی با فشاری می کنند و مطمئناً مصلحت و منافع آنها در همین راستا یافت می شود.

به عنوان مثال، بهترین وسیله و ابزار، در حال حاضر تعدد احزاب و تشکل ها و گروه ها در کشور است؛ زیرا با ایجاد هر تشکلی، راهی برای سامان دادن مشکلات و معضلات کشور باز می شود. از این رو همچنان که در دنیای معاصر و در جوامع دموکراتیک برای استحکام بنای آزادی و دموکراسی، اقدام به ایجاد تشکل ها و نشریات می کنند، در جامعه ما نیز چنین اقداماتی الزامی است.

مشکل دیگر، در سیستم فکری ای است که اجتهاد در بالا و تقلید را در توده و آن هم به طور مستمر توصیه می کند. مشکل اینجاست که در چارچوب اجتهاد و تقلید صرف، رشد انسان در نظر گرفته نمی شود؛ مجتهد همیشه مجتهد است و مقلد همچنان مقلد باقی می ماند. حتی شکل حکومتی منتج از آن را می توان در شاه و رعیت دید که فرمان از شاه است و اجرای فرامین از سوی رعیت. اگر به جای مقلد پروری، اجتهاد پروری را در نظر داشته باشیم، امید است که با روش هایی نظیر استدلال خواهی از سوی مقلدان و پاسخگویی از سوی مجتهدان، به سوی جامعه ای پویا و رشد یافته گام برداریم.

